

رویکردی میان‌رشته‌ای به سبک زندگی؛ با نگاهی به جامعه ایران

حسین ابراهیم‌آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۸/۳۰

چکیده

مفهوم سبک زندگی به رغم اهمیت کارکردگرایانه و وجه انضمامی آن، یکی از مهم‌ترین چهارچوب‌های تبیینی در مباحث جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی در دهه‌های اخیر بوده است. این درحالی است که خاستگاه این مفهوم، فرد، تفاوت‌های فردی، عادت‌ها، ذائقه‌ها، رجحان‌ها و به طور کلی تمایزیافتگی افراد و همچنین تفاوت رفتار افراد در فضای کنش با دیگران است که اصولاً امری روان‌شناختی محسوب می‌شود. در این میان، سبک زندگی مفهومی وابسته به زمینه تلقی می‌شود و با طیفی از متغیرهای فردی، فرهنگی، دینی و اجتماعی گره خورده است که در توصیف و تحلیل نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای می‌باشد. به عبارت دیگر تفاوت‌ها و تمایزهای فردی و روان‌شناختی به ویژه در موضوعی مانند، سبک زندگی بر خلاف نظریه‌های کلاسیک روان‌شناختی، امری صرفاً فردگرایانه و شخصیتی محسوب نمی‌شود، بلکه به شدت با ساختار و متن اجتماعی و بافت و سرمایه فرهنگی در تعامل هستند. در این مقاله، ضمن توجه به این عوامل و عناصر، ابعادی از تأثیر رسانه‌های جمعی و الکترونیکی و نیز مدرسه و دانشگاه به عنوان شواهدی از تأثیر زمینه و متن برسبک زندگی طرف توجه قرار می‌گیرد. در پایان با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای به توصیف و تحلیل مواردی از کاربرد سبک زندگی در جامعه ایران پرداخته می‌شود و تلاش می‌شود با افزوده‌هایی از آرای دانشمندان اسلامی، دیدگاه‌هایی برای عرصه سیاست‌گذاری ارائه شود.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، سبک زندگی در منظر روان‌شناسی، وجوه اجتماعی سبک زندگی، مدرسه - دانشگاه و سبک زندگی، سبک زندگی ایرانیان

۱. عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

سبک زندگی 'در نگاهی کلی، به الگویی منحصر به فرد از ویژگی‌ها و عادت‌های رفتاری انسان در زندگی روزمره و موقعیت‌های اجتماعی اشاره دارد. در سطح انضمامی، سبک زندگی نسبت بزرگی با زندگی جاری و روزمره دارد که در اشکال مختلف زندگی مانند؛ سبک پوشش، سبک خوردن، سبک موسیقی، سبک فراغت، سبک یادگیری و سبک مدیریت به کار می‌رود. هر چند در سال‌های اخیر مفهوم سبک زندگی بیشتر توسط رویکردهای جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و در حوزه‌ی الگوهای مصرف و کاربرد آن در میان گروه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است، اما سرچشمه‌های آن را باید در روان‌شناسی جستجو کرد. آدلر (۱۹۳۷-۱۸۷۰) نخستین کسی است که به روشنی به بحث درباره‌ی مفهوم سبک زندگی پرداخته است. فارغ از خاستگاه روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و یا میان‌رشته‌ای مفهوم سبک زندگی، این پدیده مقوله‌ای اساساً سیال، لغزنده، غیرقطعی و تا حدودی وابسته به زمینه‌های فرهنگی است که در اثر تحول در اندیشه و چرخش فرهنگی دنیای غرب و اهمیت‌یافتن موضوعی به نام فرهنگ و پس از یک دوره‌ی طولانی از تسلط نظریه‌ها و تحلیل‌های مبتنی بر طبقه اجتماعی (۱۹۸۰ به این سو) اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد.^۲ در حوزه روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی سبک زندگی با مطالعه الگوهای رفتاری و نحوه‌ی عمل آدمی مبتنی بر هویت شخصی، کنش‌ها و میان‌کنش‌ها و پیگیری و اصرار بر شیوه‌ای معین از رفتار و عادت‌های رفتاری در زندگی شخصی و در موقعیت‌ها، شرایط و صحنه‌های اجتماعی استوار است. باین رویکرد سبک زندگی از یک سو، ریشه در ذهن و نگرش فرد دارد و از دیگر سو تابع موقعیت است. اینکه ما چرا و چگونه عمل می‌کنیم و چگونه به موقعیت‌ها و الگوهای رفتاری دیگران عکس‌العمل نشان می‌دهیم و درک و تفسیر ذهنی و عینی ما از رفتارهای خود و دیگران چیست؟ الگوها و عادت‌های رفتاری به چه نحو شکل می‌گیرند و از هم می‌پاشند؟ در نهایت اینکه، سبک، قالب و شیوه‌ی رفتار انسان به چه میزان تحت تأثیر هویت‌های شخصی (تعارض‌های هویتی، تیپ‌های شخصیتی، الگوهای ذهنی و قالب‌های رفتاری) قرار دارد و به چه میزان تحت تأثیر جامعه (موقعیت‌های اجتماعی، شرایط و فضای اجتماعی و گروه‌های اجتماعی) قرار می‌گیرد؟



1. Life Style

۲. در خصوص مفهوم میان‌رشته‌ی، و پیامدهای معرفتی آن که دامنه آن تا سبک زندگی نیز بسط می‌یابد، رک: بحرانی، ۱۳۹۰

همان گونه که اشاره شد، تعریف غالب از سبک زندگی به طور ضمنی یا صریح به الگوی ترجیحی، گرایش، سلیقه و انتخاب افراد در یک جامعه (در ابعادی مانند پوشیدن، نحوه گذران اوقات فراغت، یادگیری، فرزندپروری و رعایت نظم) معطوف است. فرایند پدیدآیی و عمومی شدن یک سبک از سطح فردی آغاز و به تدریج در سطح گروه‌های کوچک محلی، اجتماع ملی و یا اجتماع جهانی به عنوان یک واقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد، شدت پیدا می‌کند و به کار گرفته می‌شود. بر طبق این تعریف سبک زندگی الگوی ذهنی و رفتاری پذیرفته شده توسط افراد جامعه است که می‌تواند به تدریج در مناسبات و تعاملات اجتماعی تقویت و قدرت هنجاری آن افزایش و شدت یابد تا جایی که آن رفتار یا مجموعه‌ای از رفتارها در زندگی فرهنگی به گونه‌ای مورد استقبال واقع شود که بتوان آن را هنجار اجتماعی غالب نامید. برای نمونه حبیبی (۱۳۷۸) در حوزه‌ی ادبیات، معماری و شهرسازی ایران از سه سبک هندی، تهران و اصفهان سخن به میان می‌آورد که تعیین‌کننده‌ی الگو و شیوه‌ی عمل معماری ایرانی است. روان‌شناسان تربیتی از جمله سیف (۱۳۹۱) سبک یادگیری را روشی که یادگیرنده در مقایسه با دیگر روش‌ها ترجیح می‌دهد می‌دانند و آن را به سبک‌های «وابسته به زمینه»، «نا وابسته به زمینه»، «تکانشی»، «تأملی»، «همگرا» و «واگرا» تقسیم کرده‌اند. در مباحث خانواده روان‌شناسان، براساس نحوه اعمال مدیریت و نظارت والدین بر کودکان چهارگونه سبک «آسان گیر و دموکراتیک»، «بی‌اعتنا و رهاشده»، «مستبدانه و سخت گیر» و «مقتدرانه و کنترل شده» را معرفی کرده‌اند که بهترین و موفق‌ترین آن در مدیریت خانواده سبک مقتدرانه است.

در سطح روان‌شناختی سبک زندگی در برگیرنده‌ی ترجیحات شخص در روش زندگی کردن و رجحان‌های افراد در انتخاب شیوه‌های زندگی است. در عین حال سبک زندگی، با پیش‌فرض‌ها و اصولی همراه است که به مهم‌ترین آنها به عنوان چهارچوبی در طول تدوین این مقاله طرف توجه قرار می‌گیرد.

اول اینکه، هرچند سبک زندگی ریشه در هویت شخصی و شیوه‌ی زندگی فرد دارد اما به دلیل روابط متقابل، مناسبات میان فردی و روابط اجتماعی، رفتار نهایی فرد نمی‌تواند بدون تأثیرپذیری از محیط پیرامون باشد.

دوم اینکه، سبک زندگی در سطح فردی با نوع انتخاب و مصرف فرهنگی ویژه «من» به هنگام گذران اوقات فراغت، گوش دادن به موسیقی و نظایر آن سروکار دارد. اما سبک زندگی در سطح اجتماعی برآیند رفتار عمومی جامعه در مواردی مانند: نظم اجتماعی، رعایت محیط



زیست، شرکت آداب‌مند در مراسم دینی و رفتارهای معطوف به حضور اجتماعی و همگانی است.

سوم اینکه، سبک زندگی با رفتارها و تعاملات در حوزه‌ی خصوصی و عمومی بی‌ارتباط نیست. محتمل است افراد تحت تأثیر شرایط، موقعیت‌ها و محیط‌های متنوع رفتارهای مختلفی از خود نشان دهند. به عبارت دیگر، سرشت روابط میان فردی و روابط در گروه اجتماعی و رفتار در سطح اجتماعات چنین حکم می‌کند هر چند در این موارد انسان انتخاب‌گراست و بر اساس باورها، نگرش‌ها و تمایلات خود می‌تواند به گونه‌ای دیگر رفتار نماید. انسان‌ها با رعایت ملاحظاتی می‌توانند با سبک و شیوه‌های رفتاری خود می‌توانند به شرایط و موقعیت‌ها معنای دیگری ببخشند.

چهارم اینکه، سبک زندگی در نزد فرد تا حدودی پایدار است، اما با تحول در زمینه‌ها و شرایط فرهنگی و اجتماعی، رجحان‌ها و نظام انتخاب و گزینش فردی تحت تأثیر و به تدریج تغییر می‌یابد.

پنجم اینکه، هر چند دو نهاد اساسی به نام خانواده و آموزش دارای رقبای سرسختی شده‌اند و متغیرهای جدیدی بر کنش‌ها و واکنش‌های فرد مؤثرند، اما همچنان این دو نهاد در شکل‌گیری و تغییر سبک زندگی نقش قابل ملاحظه‌ای دارند.

ششم اینکه؛ ساخت و بافت فرهنگی و اجتماعی و قدرت سخت و نرم تمدنی و مدنی یک جامعه در سبک زندگی مردمان آن جامعه و به‌ویژه جوانان تأثیرگذار تلقی می‌شود. در این چهارچوب، دو مقاله پیش‌رو، علاوه بر اتخاذ رویکرد خرد و کلان در توصیف و تبیین مفهوم و ابعاد سبک زندگی، الگوهای رفتاری و سبک زندگی با نگاهی به مسائل جامعه ایران با تفصیل بیشتری به بحث گذاشته می‌شود.

شالوده‌های پدیدآیی مفهوم سبک زندگی

در جامعه سنتی گذشته که به گفته مارکس از دو طبقه ارباب و برده و مالک و رعیت تشکیل می‌شد و مناسبات انسانی در قالب تنگ و محدود آن نظم می‌یافت اساساً پدیده‌ای به نام انتخاب و توانایی انتخاب‌گری آدمیان و به دنبال آن شیوه و سبک زندگی بی‌معنا یا کم‌معنا بود. اگر هم شیوه و روش‌هایی در زندگی جوامع باستان و گذشته وجود داشته است اطلاع چندانی درباره‌ی آن وجود ندارد. روح الامینی (۱۳۷۴: ۵۲) در فصل سوم کتاب مبانی انسان‌شناسی



می‌گوید، به دلیل فقدان منابع و اطلاعات از جوامع و تاریخ گذشته، دانستن نوع غذا، وسایل حمل و نقل، زمان مسافرت و فعالیت‌های اقتصادی جوامع باستان چه بسا به کمک ابزار و اشیاء مکشوفه امکان‌پذیر باشد. اما شناخت قلمرو انسانی و فرهنگ غیرمادی مانند روابط خویشاوندی، مناسبات انسانی، رفتارها، هویت و زبان و اعتقادات اگر نگوییم محال اما بسیار مشکل می‌باشد. در دوره‌ی جدید و به‌طور خاص از ابتدای قرن بیستم با توسعه‌ی شهر و شهرنشینی و گسترش انواع فناوری‌ها و نیز شکل‌گیری و مرزبندی طبقات اجتماعی، انواع زندگی و انتخاب شیوه‌های زندگی بر اساس سوابق اقتصادی-اجتماعی، نوع طبقه‌ی اجتماعی و عواملی نظیر نوع زبان، نوع پوست، نوع دین و قومیت معنای جدی‌تری پیدا کرد. همین امر باعث شد که اساساً توصیف و تحلیل مربوط به دلایل و پیامدهای تقابل و تعامل انسان‌ها در سطوح ملی و جهانی مبتنی بر طبقات اجتماعی شکل بگیرد. حامد (۱۳۹۱) می‌گوید از قرن بیستم عواملی مانند ناکارآمدی تحلیل‌های انسانی و اجتماعی مبتنی بر طبقات اجتماعی در مسائل اجتماعی و سیاسی، سیال‌شدن طبقات اجتماعی، ظهور فناوری‌های نوین، در هم شکستن مرزهای زمان و مکان در اثر گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و گسترش شهرنشینی و کلان‌شهرها، موجب پیدایش طیف متنوعی از شیوه‌های زندگی و در عین حال گسترش مفهوم سبک زندگی زنان و جوانان و رای ساختار طبقاتی شد.

در این میان با بروز مشکلات اجتماعی ناشی از برنامه‌ها توسعه‌ی خطی و اقتصادمحور و متعاقب آن برجسته‌شدن نقش فرهنگ از دهه ۱۹۸۰ در پیشبرد مقاصد اجتماعی و مصالح عمومی، مفاهیمی نظیر، زندگی خوب و رضایت‌بخش، زندگی فرهنگی، توسعه‌ی پایدار و سبک زندگی اهمیت دوچندانی پیدا کردند. با این رویکرد فرهنگ و جامعه‌محور است که هریسون (۲۰۰۰) فرهنگ را متغیر مستقل در تمامی تحولات زندگی می‌داند. مثلاً او درباره‌ی فرهنگ کار می‌گوید، در فرهنگ‌های پیشرو کار یک محور مهم برای زندگی خوب به حساب می‌آید در حالی که در فرهنگ‌های ایستا کار خود یک درد سر به حساب می‌آید. همچنین هریسون (۲۰۰۰) فرهنگ را تقریباً ریشه‌ی همه تفاوت‌ها می‌داند. از نظر او فرهنگ است که قدرت و دایره‌ی آزادی فردی را افزایش می‌دهد. از این رو، میردال (۱۹۶۸) در کتاب داستان آسیا با اشاره به کندبودن سرعت توسعه در کشورهای اسلامی که از نظر او در تضاد با نیروی رو به توسعه‌ی اسلام در سال‌های پس از بنیان‌گذاری حضرت رسول اکرم (ص) قرار دارد، بر این مهم پای می‌فشارد که بررسی سبک و سطح زندگی (به عنوان مقوله‌ای فرهنگی و ذهنی) به مراتب



دشوارتر از عوامل اقتصادی است. میردال تغییر و بهبود فرهنگ در هر جامعه‌ای را در گرو تغییر و اصلاح نظام آموزشی می‌داند. در هر صورت تا دهه‌های متوالی مفهوم «طبقه اجتماعی» مبنای تبیین مناسبات اجتماعی و تحلیل روندها و الگوهای زندگی اجتماعی، حتی در ابعاد فردی و روان‌شناختی بود. اما با افزایش شهرنشینی و رسانه‌های جمعی و در کنار آن رشد مصرف و گسترش فرهنگ و الگوهای رفتاری برآمده از آن مفهوم سبک زندگی، فراتر از هویت‌های قومی، زبانی، دینی و طبقاتی مبنای توصیف و تحلیل رفتارهای فردی و اجتماعی شد. این تحول در نوع خود و به ویژه در سطح کنش میان فرد و جامعه سبب شکل‌گیری و استقبال محققان از سنت و روشی نو در تبیین ساختارها و روابط اجتماعی و از همه با اهمیت تر زندگی فرهنگی و الگوهای نگرشی و رفتاری افراد و گروه‌های اجتماعی در سطوح محلی، ملی و جهانی گردید. بنابراین، پس از یک دوره‌ی طولانی حاکمیت نظریه‌ها و تحلیل‌های معطوف به طبقات اجتماعی و در اثر بن‌بست‌ها و ناکارآمدی‌های حاصل از آن در تبیین ابعاد جدید زندگی فرهنگی و اجتماعی در سطوح فردی و جمعی به تدریج رویکردهای جدید انتقادی-اصلاحی در قالب رشته‌های جدید علمی مانند مطالعات فرهنگی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی فرهنگ و روان‌شناسی فرهنگی و بین‌فرهنگی مطرح و نتایج آن با استقبال قابل ملاحظه‌ای مواجه شد. برای نمونه می‌توان به نظریه‌ی سرمایه فرهنگی^۱ بوردیو^۲ (۱۹۷۷)، نظریه‌ی سرمایه اجتماعی زیمل^۳ (۱۹۰۰) و نظریه‌ی روان‌شناسی فرهنگی^۴ و روان‌شناسی بین‌فرهنگی^۵ اشاره کرد که در آن سبک زندگی به عنوان یک موضوع مهم مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت. آزاد (۱۳۸۶) رشد فرهنگ مصرف‌گرایی، گسترش برنامه‌های فراغتی، تغییر در الگوهای معیشت و سکونت و تحول در فناوری‌ها را از عوامل اصلی توجه به مفهوم سبک زندگی در دهه‌های پس از ۱۹۷۰ می‌داند. در این میان چنین استنباط می‌شود که سبک زندگی در ذیل موضوع بزرگ‌تری به نام زندگی روزمره قرار گیرد که به گفته‌ی لاجوردی (۱۳۸۴) در دو دهه‌ی اخیر هم‌زمان با اوج‌گیری مطالعات فرهنگی طرف توجه بسیاری از متفکران اجتماعی از جمله (هایمور، ۲۰۰۲؛ چنی، ۲۰۰۲؛ گاردینر، ۲۰۰۰) قرار گرفته است. تفاوت این نگاه با نگاه طبقاتی در این است که در فضای جدید اجتماعی افراد، عاملان و گروه‌های اجتماعی بر اساس سه‌گانه



1. Cultural Capital
2. Bourdieu
3. Simmel
4. Cultural Psychology
5. Cross-Cultural Psychology

سرمایه‌ی اقتصادی، سرمایه‌ی فرهنگی و سرمایه‌ی اجتماعی و فارغ از تمایزات صرفاً طبقاتی بلکه بر اساس اشتراکات زبانی، سلیقه‌ها و ذائقه‌های نگرشی، هیجانی و رفتاری، همدیگر را می‌یابند و سبک خاصی از زندگی فرهنگی و اجتماعی را بر می‌گزینند. بدیهی است که در این دیدگاه، افراد با پیش‌زمینه و موقعیت اجتماعی و اقتصادی برخوردار و برخواسته از محیط غنی کامیاب‌تر و موفق‌تر هستند. اما در نهایت افراد و گروه‌های اجتماعی بر اساس ترجیحات، سلیقه‌ها و سبک‌های تا حدودی مشترک دور هم جمع می‌شوند و شبکه‌ای از روابط را در ورای نظام طبقاتی تشکیل می‌دهند.

در چهارچوب این دیدگاه‌ها، آن‌چنان که فاضلی (۱۳۸۲) مورد اشاره قرار می‌دهد به‌ویژه در توضیح نظر بوردیو می‌توان به آن اشاره کرد، جامعه به عنوان فضای اجتماعی و در سطح خرد کنش میان افراد و جامعه رقابتی بی‌پایان را برای رقابت در مصرف به همراه می‌آورد که نتیجه‌ی مستقیم آن شکل‌گیری شیوه‌ها و سبک‌های مختلف زندگی در گروه‌های اجتماعی متنوع است. آنچنانکه از مباحث بوردیو در کتاب نظریه کنش (۱۹۹۴) برداشت می‌شود سبک زندگی در چهارچوب روابط و کنش میان تفاوت‌ها، سرمایه کلی، سرمایه فرهنگی و فضای اجتماعی شکل می‌گیرد و بر اساس مؤلفه‌های منش، عادت‌واره و شیوه‌های رفتاری در زندگی روزمره معنا پیدا می‌کند. در این باره، بوردیو (۱۹۹۴: ۲۹) می‌گوید، «واقعیت شبکه‌ای از روابط است» و در ادامه‌ی در توضیح آن اظهار می‌دارد، اولین شرط یک خوانش معتبر از تحلیل رابطه، تحلیل روابط میان جایگاه اجتماعی، امکانات و موضع‌گیری‌ها است، به تعبیر دیگر، رابطه میان شبکه‌ی روابط اجتماعی، عادت‌واره‌های ذوقی و انتخاب‌هایی که عاملان اجتماعی در عرصه‌ی متنوع رفتارها همچون، غذا خوردن، ورزش کردن، موسیقی نواختن و سیاست ورزیدن و غیره صورت می‌دهند.

زیمل (۱۹۱۸-۱۸۵۸) از جمله دیگر صاحب نظرانی است که به تفصیل مفهوم و ابعاد سبک زندگی را مورد توجه قرار داده است و ایجاد سبک‌های زندگی را با مؤلفه‌های هویت، تمایز یافتگی و گرایش افراد به انواع مد تعریف و تحلیل می‌کند. باکاک (۱۳۸۱) به نقل از زیمل، گسترش شهرهای بزرگ، گسترش مصرف‌گرایی، رواج مدگرایی و گریز از محدودیت‌ها و اسارت‌های عصر صنعت را زمینه‌هایی می‌داند که نظام انگیزشی افراد برای انتخاب سبک‌های زندگی خاص خود به همراه می‌آورد. آنچنان‌که از نظر زیمل استنباط می‌شود، سبک زندگی بر سه ویژگی فردیت یافتگی گسترش یافته، همنوایی و هم‌سوایی نگرشی و رفتاری با گروه‌های



اجتماعی و همسالان، و پیروی و هم‌رنگی با رفتار گروه‌های بزرگ یا الگوهای رفتاری و «مد» مورد قبول تمامی افراد جامعه استوار است. وبر^۱ نیز اندیشمند دیگری است که به موضوع سبک زندگی پرداخته است. وبر در پیروی از ایده مارکس که قرن نوزدهم را عصر تولید نامید، قرن بیستم را عصر مصرف نامید و از این زاویه سبک زندگی را انتخاب شیوه‌های زندگی در اشکال مختلف پوشش، غذا خوردن و معماری تعریف کرد. البته باید توجه داشت که تفاوت نظر افرادی مانند زیمل و بوردیو یا وبر در این است که وبر سبک زندگی را در ساختارها و در چهارچوب ضوابط و قراردادهای اجتماعی می‌بیند، در حالی که زیمل و بوردیو سبک زندگی را فردگرایانه وبر اساس هویت‌بخشی و تمایز یافتگی فردی و رفتار فرد در فضای کنش با دیگران و فضای اجتماعی تبیین کرده‌اند.

رویکردهای میان‌رشته‌ای به سبک زندگی

۱. منظر روان‌شناختی

شاید بتوان گفت مفهوم سبک زندگی ریشه در این امر بدهی که توسط دانش روان‌شناسی به بشریت هدیه شده است دارد که انسان‌ها منحصر به فردند و هر فرد دارای ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری است که او را از دیگران متمایز می‌سازد. محسنی (۱۳۷۸) با تکیه بر نظر برخی روانشناسان می‌گوید؛ هر انسانی به لحاظ‌هایی شبیه برخی از انسان‌های دیگر است و شبیه هیچ‌کس دیگر نیست و این همان دستاورد بزرگ دانش روان‌شناسی به انسان‌ها تلقی می‌شود. در سنت قدیم روان‌شناسی، احساس نسبت به خویشتن و خود^۲ یا هویت^۳ بر ویژگی‌هایی مانند ثبات و پایداری شخص مستقل از عوامل بیرونی و محیطی استوار بود. اما به تدریج این دیدگاه تغییر با نزدیک شدن نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و پدیدآیی رشته‌های جدیدی نظیر روان‌شناسی اجتماعی (۱۹۵۰ به این سو) و تحول در نظریه‌های رشد و شخصیت جنبه‌های محیطی، فرهنگی، اجتماعی در شکل‌گیری و گسترش هویت و رفتار فرد اهمیت بسیاری پیدا کرد. اریکسون^۴ (۱۹۹۴-۱۹۰۲) نخستین روان‌شناسی است که که مراحل و گستره‌ی نظریه‌های رشد و شخصیت را از کودکی تا بزرگسالی وسعت بخشید و بر تأثیر فرهنگ، تاریخ و جامعه بر شکل‌گیری کل شخصیت و از جمله هویت تأکید گذاشت.

1. Weber
2. Self Sentiment
3. Identity
4. Erikson



از نظر اریکسون فرایند هویت به طور توأمان تحت تأثیر هویت فردی و هویت فرهنگی و جمعی قرار دارد. با پدیدار شدن نظریه‌های جدید روان‌شناسی و استقبال از نظریه‌های، شناختی، شناختی - اجتماعی و شناختی - فرهنگی و ظهور رویکردهای موقعیتی در روان‌شناسی، مفهوم کلاسیک «خود» و چیستی «من» در نظریه‌های سنتی روان‌شناسی به پرسش کشیده شد. آن‌گونه که در کارهای لاکان^۱، ویگوتسکی^۲ و بندورا^۳ می‌بینیم. این تفکر که هویت و نگرش و احساس فرد نه تنها توسط خود او برساخته می‌شود بلکه رفتار نهایی فرد وابسته به دیگران و فضا و موقعیت‌های اجتماعی است. بر اساس این رویکردها، اجتماعات پیرامونی، فضاهای زندگی شهری، موقعیت‌های متنوع زندگی، و شرایط اجتماعی بر رفتار ما تأثیری گذارند و از آن مهم‌تر ما در شرایط مختلف جمعی و اجتماعی و بنا بر نقش‌ها و موقعیت‌ها و زمان مکان رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهیم که گاه خود و من فرد را به چالش می‌کشد.

در سیر تحول دانش روان‌شناسی، آدلر نخستین روان‌شناس، و شاید نخستین عالم اجتماعی است که مفهوم سبک زندگی را به میان کشیده است. او کوشش برای برتری و غلبه بر احساس کهنتری (نقص) را سبک زندگی تعریف می‌کند. وی در این باره می‌گوید هر کس به دلیل ویژگی‌های فردی، روانی و تربیتی خود سبک زندگی مخصوص به خویش را انتخاب می‌کند، به گونه‌ای که این انتخاب و رفتار ویژه‌ی شخص او را از دیگران متمایز می‌سازد. آن‌چنان‌که محفوظی و همکاران (۱۳۷۶: ۳۱۸) درباره‌ی مفهوم سبک زندگی می‌گویند، همه انسان‌ها در جهت کسب برتری تلاش می‌کنند اما هر کس به شیوه‌ی خاصی در جستجوی این هدف است. سبک زندگی نمایان‌گر فردیت فرد است و اینکه هر فرد به شیوه و سبکی منحصر به فرد و ویژه خود زندگی جاری خود را دنبال می‌کند. آنان اظهار می‌کنند، در نظر آدلر تمامی جنبه‌های زندگی با این پدیده هماهنگ گشته و هدف زندگی را مسیر این نقشه فراگیر قرار می‌دهد. شولتز (۱۹۹۰)، ترجمه کریمی و همکاران، (۱۳۸۳: ۱۴۸) از جمله دیگر روان‌شناسانی است که در کتاب نظریه‌های شخصیت خود به بحث درباره سبک زندگی پرداخته است. این روان‌شناس اظهار می‌کند «هر کدام از ما یک الگوی منحصر به فرد از ویژگی‌ها، رفتارها و عادت‌ها پدید می‌آوریم و بر این اساس در پی هدف‌های خود برمی‌آییم.

به بیان دیگر، هر فرد «سبک زندگی متمایزی را شکل می‌دهد». شولتز در نگاه نهایی بر این نتیجه تأکید می‌گذارد که، هر آنچه ما انجام می‌دهیم در اثر سبک زندگی منحصر به فرد ما شکل

1. Lacan
2. Althusser
3. Foucult



می‌گیرد. اینکه ما چه جنبه‌هایی از کل محیط خود را مورد توجه قرار می‌دهیم یا بی‌توجه از کنار آن عبور می‌کنیم و یا اینکه چه نگرش‌هایی را داشته باشیم، به وسیله سبک زندگی تعیین می‌شود. شولتز در تبیین دیدگاه آدلر می‌گوید، او مشکلات فردی و اجتماعی انسان‌ها را در سه مقوله، «مشکلات مربوط به روابط با دیگران»، «مشکلات اشتغال» و «مشکلات مربوط به عشق» قرار می‌دهد و در این ارتباط چهار سبک زندگی را هم به عنوان مبنایی برای طبقه‌بندی رفتار اجتماعی انسان‌ها و هم به منظور تعیین مسیر نمایی برای رؤیاریویی با مشکلات طرف توجه قرار می‌دهد.

شولتز سبک‌های چهارگانه مورد نظر آدلر را اینگونه توضیح می‌دهد؛ طبقه‌ی اول، انسان‌هایی از نوع سلطه‌گر^۱ هستند که آگاهی یا علاقه‌ی اجتماعی ناچیزی دارد یا اصلاً ندارد. رفتارهای این نوع افراد در قالب دو الگوی متفاوت شکل می‌گیرد. یا انسان‌هایی آزاردهنده، بزهکار و مستبد هستند، یا افرادی که درگیر مواردی مانند اعتیاد به الکل و موادمخدر و خودکشی هستند. طبقه‌ی دوم، از انسان‌ها سنخ‌گیرنده^۲ هستند. خصیصه‌ای که رایج‌ترین رفتار آدمی در آن به چشم می‌خورد. یعنی وابستگی و در انتظار کمک و حمایت از سوی دیگران بودن. طبقه سوم، سنخ اجتنابی^۳ است که از مشکلات دوری می‌جویند تا احتمال شکست را از خود دور سازند. سنخ چهارم، سنخ سودمند اجتماعی^۴ به شمار می‌آید. افراد این طبقه‌ی توانایی همکاری با دیگران را دارند و قادرند در چهارچوب ساختار و مناسبات اجتماعی با مشکلات زندگی کنار بیایند و یا بر آن غلبه کنند. هر چند مفهوم سبک زندگی از دیرباز از جمله توسط روان‌شناسان و جامعه‌شناسانی مانند آدلر و وبر مطرح و به کار گرفته می‌شد اما برک^۵ در کتاب مشهور خود با عنوان روان‌شناسی رشد، ریشه اصلی گسترش مفهوم سبک زندگی را به تغییرات اجتماعی دهه ۱۹۶۰ نسبت می‌دهد که جوانان، خردمندی متعارف و نگرش‌ها و رفتارهای رایج نسل‌های پیشین را به پرسش کشیدند و از خود پرسیدند که برای خوشبخت شدن چه باید بکنند و چه مسئولیت‌هایی را بپذیرند. او می‌گوید عامه‌ی مردم سبک‌های مختلف را بیش از گذشته پذیرفتند، زیرا به نظر می‌رسید که انتخاب‌های بیشتری در مقایسه با گذشته وجود دارد که از بین آنها مجرد ماندن، بدون بچه ماندن، و طلاق گرفتن از آن جمله بود.



1. Dominant
2. Getting
3. Avoiding
4. Socially Usefully
5. Berk, Loura E



از نظر روان‌شناسان ابعاد دیگری نیز در تعیین سبک زندگی و شیوه‌های انتخاب زندگی افراد مؤثرند که می‌توان به مواردی مانند، جنسیت و تجرب‌های جنسیتی، خانواده، همسالان و گروه دوستان، مدرسه و دانشگاه اشاره کرد که بر شیوه‌ی نگرش و رفتار انتخابی نوجوانان و جوانان و نهایتاً سبک زندگی آنها اثرگذار هستند. روانشناسی رشد می‌گوید، تجربیات جنسیتی در بین نوجوانان پسر و دختر در دنیا کاملاً با هم متفاوت است و آنچنان‌که یونیسف (۲۰۰۹) گزارش کرده است تعدادی از کشورها مردان نسبت به زنان دارای فرصت‌های آموزشی بیشتری بوده‌اند. همچنین در جوامع مختلف از جمله ایران نوجوانان دختر، آزادی و قدرت انتخاب کمتری نسبت به نوجوانان پسر در دستیابی به اوقات فراغت و فرصت‌های شغلی دارند. خانواده از دیگر مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری سبک زندگی است. سبک مدیریت خانواده در سهل‌گیری و سخت‌گیری زندگی از مواردی است که بر شیوه‌ی زندگی و رجحان‌های افراد تأثیر مهمی دارد. الگوی خانواده از نظر اشتغال پدر و مادر و پیوستگی و گستردگی خانوادگی نیز در شکل و سبک زندگی حائز اهمیت هستند. مدرسه و دانشگاه نیز نقش برجسته‌ایی در زندگی و سبک زندگی نوجوان و جوان ایفا می‌کند. لارسون، ویلسون و بریک من (۲۰۰۹) به نقل از لرنرو همکاران، (۲۰۱۰) گزارش کردند که نوجوانان در کنار بازی و کار در خانه، حدود ۶۰ درصد از وقتشان را در مدرسه می‌گذرانند. این محققان همچنین بر اساس یافته‌هایشان اظهار کردند، زندگی نوجوانان توسط ترکیبی از آداب و رسوم، سنتها و تغییرات محیطی شکل می‌گیرد، هر چند که در کشورهای مختلف تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در تجارب نوجوانان به چشم می‌خورد.

۲. سبک زندگی و رسانه‌های جمعی و الکترونیکی

گفته شد سبک زندگی در یک سو ریشه در فرد و هویت فردی دارد و از دیگر سو وابسته به عوامل فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی نظیر رسانه‌ها جمعی و فضای مجازی است. رسانه‌های جمعی و الکترونیکی یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده در سبک زندگی به شمار می‌آیند. سانتروک^۱ (۲۰۱۱:۳۹۸) به نقل از (ریدوز، روبرترز و فوهر، ۲۰۰۵) اشاره دارد به اینکه در بررسی بیش از ۲۲۰۰ کودک و نوجوان که اکنون جوان هستند که به‌وسیله رسانه‌ها محصور شده بودند. به‌طور متوسط آنها ۶/۵ ساعت از یک روز و ۴۴/۵ ساعت در هفته را به رسانه‌ها اختصاص می‌دهند و تنها ۲/۵ ساعت از روز را با والدین و فقط ۵۰ دقیقه را به انجام تکالیف اختصاص می‌دهند.

با وجود گسترش تکنولوژی‌های در دسترس بیشتر وقتشان را به تماشای تلویزیون (در حدود ۳ ساعت از یک روز) اختصاص می‌دهند. آنچه که موجب تشدید گرایش نوجوانان و جوانان به فعالیت‌های فراغتی شده است گسترش رسانه‌های الکترونیکی و دسترسی به فضای مجازی است. به گونه‌ای که تافلر (۲۰۰۶:۲۹) و فریدمن (۲۰۰۷) می‌گویند ما امروز به محاصره‌ای میل‌ها و بلاگ‌ها درآمده‌ایم و شبکه‌های اجتماعی و انواع رسانه‌ها و ابزارهای مجازی و الکترونیکی از عوامل تأثیری گذار بر کلیات و روند زندگی ما به حساب می‌آیند. سانتروک (۲۰۰۴:۴۰۰) می‌گوید، استفاده نوجوانان و جوانان سراسر دنیا از اینترنت در حال افزایش است ولی تغییرات قابل توجهی در استفاده از اینترنت در کشورهای مختلف دنیا و گروه‌های اجتماعی - اقتصادی وجود دارد، و به نقل از دیگر محققان اظهار می‌دارد، برآوردهای اخیر نشان می‌دهد که افراد ۸ تا ۱۸ ساله به طور متوسط ۸ ساعت از هر روز را به استفاده از چند رسانه‌ای‌ها اختصاص می‌دهند. همچنین او می‌گوید در پژوهش دیگری که توسط می‌کامی و دیگران (۲۰۱۰) درباره‌ی تأثیر اینترنت بر خودفاش‌سازی نوجوانان و جوانان انجام داد نشان داد، بخشی از نوجوانان در سنین ۱۴-۱۳ سالگی قدرت‌سازگاری بیشتری در استفاده از شبکه‌های مجازی دارند. پیش‌بینی می‌شود این نوع از افراد در سن ۲۲-۲۰ در مواردی مانند، کیفیت دوستی با دیگران، سازگاری‌های رفتاری و روابط متقابل در شبکه اجتماعی موفق‌تر باشند.

از نظر نگارنده و بر اساس مشاهدات و گفت‌وگو با استفاده‌کنندگان اینترنت در ایران (نوجوانان و جوانان)، فضای مجازی در سطوح فردی و میان فردی دستاوردهای مثبت و منفی دیگری دارد که به اجمال به آنها پرداخته می‌شود. افراد در فضای مجازی با هویت‌های رها شده و خیالی و روابط فردی و میان فردی گاه روشن و گاه مبهم روبه‌رو می‌شوند که ما هنوز از نتایج آن به خوبی آگاه نیستیم. شخص در این فضا ناخودآگاه خود را آرزو می‌کند و آرزوها و خیالات خود (واقعی و مجازی) را در فضای روان‌شناختی و سایبری دیگران به اشتراک می‌گذارد و با پرسه زدن در خیابان‌ها، راهروها، و اتاق‌های دیگران اندیشه‌ها و احساس‌های خود را در میان می‌گذارد و آنها را در جمع نیمه‌آشنای دیگران مورد ارزیابی قرار می‌دهد. شاید این شرایط بیانگر نوعی تناقض باشد، اما حضور ما در فضای شبکه‌های مجازی همان نقش رؤیا و خیال را دارند که روان‌تحلیلی‌ها بر آن تأکید می‌گذاشتند. فضای مجازی همان کارکردی را در ساختن و برکشیدن هویت دارند که به گفته روان‌شناسان شناختی، شهر روان‌شناختی برای انسان‌ها در مقابل فضای فیزیکی دارد. در نظر فروید و دیگر روانکاوان رؤیا و خیال از آن جهت نقش مثبتی دارند که خواب و زندگی



را فارغ از واقعیت‌های بیداری برای ما زیبا و قابل تحمل‌تر می‌نمایند. این همان چیزی است که محیط الکترونیکی و فضای مجازی برای ما فراهم می‌آورند. بر این اساس شواهد نشانگر این است که فضای مجازی به ویژه در بخش‌های عمومی و عموماً فراغتی آن آگاهانه انتخاب می‌شوند، زیرا که بخشی از هویت ما را بازتاب می‌دهند و ما خود را غرق در آن می‌سازیم که از آن طریق بخشی از هویت خود را در آن بازسازی و جستجو نماییم. در چارچوب نظریه‌ی لکان که حقیقت جز واقعیت است و شبیه به امری تخیلی است، ورود به فضای مجازی برای عمل رها شده و خیال‌وار و نیز رسیدن به امیال خود در جوی شبیه به جو بازی است که در آن همه کارهایی را که هیچ‌گاه در دنیای واقعی قادر به انجام آنها نیستیم را می‌توانیم انجام دهیم و «هویت حقیقی» خود را به دور از واقعیت عموماً مصنوعی بیان کنیم و نشان دهیم.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، شکل و محتوای تعامل در فضای مجازی و محیط‌های الکترونیکی معنای دیگری به ذهن و رفتار انسان و روابطش با دیگران می‌دهد. یا به گفته پایا (۱۳۸۷:۵۹) فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر خلاف دیگر فناوری‌ها با سپهر معنا، چستی انسان و ماهیت بخشی به او در ارتباط است. احتمالاً در این فضای جدید، روابط متقابل و پویایی گروه‌می‌تواند تعریف دیگری پیدا کند و ترس بیهوده‌ای که در ارتباطات چهره به چهره رخ می‌نماید می‌تواند به فرصت و حتی نقطه قوت افراد خجول و گوشه‌گیر و سخت ارتباط تبدیل شود. و از همه مهم‌تر مبادله‌های فکری می‌تواند پرشورتر و جسورانه‌تر شود و راه را برای بروز خلاقیت‌ها افزون‌تر نماید. البته نگرانی‌ها همچنان پابرجا خواهد بود. کم شدن روابط و کنش‌های اجتماعی در درون خانواده و دوستان، ایجاد گروه‌های بی‌هویت، بزهکاری‌ها و جرایم رایانه‌ای و مشکلات اخلاقی و از همه مهم‌تر کاهش گرایش‌های هم‌نوعانه و انسانی. مباحثی که به آنها اشاره شد یعنی افزایش حجم دسترسی و استفاده از اینترنت، الگو و سبک استفاده از اینترنت و تغییراتی که احتمال می‌رود اینترنت بر نگرش‌ها و احساسات و رفتارهای ما بگذارد نشانگر تأثیر رسانه‌های الکترونیکی و فضای مجازی بر زندگی روزمره‌ی نوجوانان و جوانان و در پی آن سبک زندگی آنها است. به عبارت دیگر همان‌گونه که ابراهیم آبادی (۱۳۸۷) در بحث الگوی استفاده از اینترنت به آن اشاره کرده است، افراد به هنگام حضور در شبکه کوله‌باری از دانش و تجربه‌های فرهنگی و اجتماعی خود را به‌همراه می‌آورند و در عین حال تحت تأثیر اطلاعات و تعاملات درون آن قرار می‌گیرند. از این‌رو، شبکه وب به عنوان «فضای سوم» شرایطی را برای بازاندیشی در روابط و مناسبات علمی، اجتماعی و تغییر در





الگوهای زندگی فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی پژوهش درباره‌ی نسبت میان رسانه‌های الکترونیکی و زندگی روزمره‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی ابعاد و قلمروهای جدیدی را پیش پای مطالعات سبک زندگی قرار می‌دهد. آنچه که مسلم است، کاربرد اینترنت و شبکه وب در ابعاد و سطوح مختلف جامعه به طور عام و در میان دانش‌آموزان و دانشجویان به طور خاص مستلزم رعایت چهارچوب‌ها و قواعدی مانند، «حضور در شبکه و استفاده از آن»، «تعامل با دیگران»، «استفاده از محتوا به زبان‌های چندگانه» و «همکاری و به اشتراک‌گذاری دانش و تجربه» است که گام به گام افراد را به سوی زندگی روزمره با طعم و استانداردهای دیگری آشنا می‌کند که آگاهانه یا ناخودآگاه بر شیوه و سبک زندگی مؤثر می‌افتد. گریسون، کلوند-اینس (۲۰۱۰) نیز می‌گویند، تحقیقات انجام گرفته نشان می‌دهد، اجتماع آنلاین با ایجاد فرصت‌های تعامل در فضاهای موجود، زمینه‌های حمایت و حضور اجتماعی شامل؛ توانایی مشارکت (سهیم شدن) برای شناسایی مسائل اجتماعی با دیگران (اجتماع) و ارتباط هدف‌مند در یک محیط با اعتماد (مطمئن) و توسعه‌ی ارتباطات میان‌فردی را فراهم می‌آورد و راه را برای شیوه‌های نو در یادگیری و زندگی فراهم می‌آورد. هرچند از نظر این محققان، ارتباطات نوشتاری غیر هم‌زمان و نقصان ارتباطات شفاهی (کلامی) در بلندمدت چالشی برای هویت جمعی محسوب می‌شود.

۳. سبک زندگی در رویکرد اسلامی

قدرت انتخاب انسان در شیوه‌ی زندگی، بنیادها و ریشه‌های عمیقی دارد. شیوه‌های متفاوت زندگی انسان از یک سو، به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، دینی و سنت‌های یک جامعه مربوط می‌شود و از دیگر سو، به نیازها، شرایط و فناوری‌های جدید مربوط می‌شود. کردارشناسان، رفتارهای پایه‌آدمی را به گذشته تاریخی، تکاملی و فرهنگی نسبت می‌دهند. برای نمونه، مصرف‌گرایی، مال و ثروت‌طلبی، زهدگرایی، تنبلی یا پرکاری، صلح‌جویی و خشونت‌طلبی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف متفاوت و به سرشت فرهنگی و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی جوامع مختلف وابسته است. لارنس (۲۰۰۰) در مقاله «فرهنگ، ریشه همه تفاوت‌ها است»، به نقل از وبر می‌گوید، «اصول اخلاقی زندگی روزمره» به موفقیت و پیشرفت اقتصادی کمک شایانی می‌کند. او بر این نکته تأکید می‌ورزد که افراد باید به گونه‌ای تربیت شوند که هدف آنها زندگی و کار به روش خاص و معین باشد.

در این میان، فهم شیوه و سبک زندگی با رویکرد دینی و اسلامی نیازمند رجوع به دیدگاه‌های

دانشمندان اسلامی از قرون اولیه اسلام که قله دانش تمدن اسلامی نیز محسوب می‌شوند تا این زمان است. غزالی از جمله کسانی است که در مباحث گسترده خود در باب موضوع نفس و روان انسان به عادات انسان و تأثیر آن بر زندگی و سعادت او سخن به میان آورده است و برای رسیدن به این هدف بر تمرین و تکرار به عنوان یک روش تأکید می‌گذارد. همچنانکه که در این باره، قبل از او، فیلسوفانی از جمله ابن‌سینا و فارابی با رویکردی متفاوت از غزالی در موضوع چیستی و چگونگی نفس و روان انسان، عادت‌ها را بخش مهم و تعیین‌کننده رابطه‌ی انسان با زندگی دانسته‌اند (فارابی، بی‌تا). به گفته حجتی (۱۳۶۰: ۲۹) «شناخت نفس و روان انسان - از نظر غزالی - صرفاً یک شناخت نظری نبوده، بلکه مسئله مطالعه روان انسانی به عنوان وسیله‌ای برای تعدیل سلوک و رفتار و تعالی اخلاق بوده است. فلاسفه اسلامی، به تبعیت و تأسی از افلاطون و ارسطو و بسیاری از فیلسوفان یونانی شناخت روان انسان را منفصل از طبیعتات و مابعدالطبیعه نمی‌دانستند و به طور کلی مسائل انسان را در چارچوب ترکیبی از تن و روان و ارتباط آن دو با اجرام سماوی توصیف و تحلیل کرده‌اند. برای نمونه ابن‌سینا علم‌النفس (روانشناسی) را زیرمجموعه امور و علوم طبیعی قرار داد (ماحوزی، ۱۳۹۲)؛ در حالی که غزالی با تکیه بر الگوی فکری و شریعت‌مدار خود، در برابر فلسفه‌ی فارابی و بوعلی سینا سلوک دینی و سعادت انسان را فارغ از تعامل با طبیعت و عقل جستجو کرد و آن را صرفاً در چهارچوب شریعت پی گرفت.

این روند فکری بعدها نیز ادامه یافت. از همین رو، دانشمندان معاصر جهان اسلام از جمله حسن‌زاده آملی (۱۳۸۱) نیز بر این باورند که اساساً، قرآن، عرفان و برهان از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و توضیح اعمال و سلوک انسان در این چهارچوب قابل توضیح است. آقای نخستین، در مقام پژوهشگر حوزه‌ی آموزش در جهان اسلام (۱۳۶۷) نظر غزالی درباره‌ی روان و عمل انسان را در چهارچوب قوه‌ی استدلال، قوه‌ی تخیل، نیروی حافظه و حواس پنج‌گانه تحلیل می‌کند. دینانی (۱۳۷۵: ۴۸) می‌گوید از طرز تفکر غزالی درباره‌ی انسان می‌گوید، انسان در میانه فرشته و حیوان قرار دارد و غرایز و اعمال او از یک سو به بدی‌ها و از سوی دیگر به سوی خلیفه خدا بر روی زمین بودن می‌کشاند. بنابراین در دیدگاه غزالی الگوی زندگی، این نیست که انسان را به سوی خوشی‌های ناپایدار دنیوی بکشاند. در نهایت در نظر غزالی تقویت اراده، تقویت و تکرار کردارهای نیکو (عادات رفتاری) و پرهیز از گناه و هرنوع آلودگی ذهنی و روحی یک مسیر برای تعالی به حساب می‌آید. به این ترتیب هدایت فکر و ذهن در مسیر



مناسب و عادت ندادن رفتار و صفات به اموری که در سطح نازل قرار دارند سبب تربیت درست انسان می‌شود. آنچنان‌که حجتی از روش غزالی استنباط کرده است، غزالی بر این باور است که فکر و ذهن آلوده و ناپاک ناآرامی و انحراف ذهن و روان انسان را در پی دارد و سبب گرایش انسان به رذایل می‌شود. آنچنان‌که مولوی می‌گوید:

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند/ در دو صورت خویش را بنموده‌اند

چون فرشته و عقل کایشان یک بدن/ بهر حکمتهاش دو صورت شدند

دشمنی داری چنین در سر خویش/ مانع عقل است و خصم جان و کیش

ادامه این سنت فکری را می‌توان در آثار فیلسوف - فقیه معاصر یافت. جوادی آملی (۱۳۹۲) در مقدمه مفاتیح الحیات در چهارچوب نظریه تدبیر نظام اجتماعی در نظام حق محور که بر سه عنصر «جهان دانی، جهان داری و جهان آرایی» سامان می‌پذیرد؛ تعامل صحیح بشر با یکدیگر و نیز زمان و زمین و سپهر را طرف توجه قرار می‌دهد. مانند، چگونگی رفتار و گفتار و کردار انسان با ساحت فراطبیعت. جوادی آملی (۱۳۹۱: ۶۰) یکی از اصول تعیین‌کننده‌ی رابطه‌ی انسان با خدا و محیط را تعامل متقابل میان رخدادهای نظام خلقت با اعمال و اخلاق مردم و نیز تأثیر عقاید، اوصاف و اعمال جامعه در پیدایش برخی حوادث و بلایای طبیعی می‌داند. شیوه و نحوه‌ی زندگی آنچنان‌که از نوشتار آیه‌الله جوادی آملی (۱۳۹۱: ۶۳) بر می‌آید هدف‌دار و خدامحور است. او در این باره با تکیه بر آیه ۶۵ سوره ذاریات و ۶۱ سوره هود می‌گوید، خدا بشر را آفرید تا به عمران و آبادانی زمین بپردازد و در بندگی او به سر برد. پس چنانچه خدا راه‌های بندگی را به بشر آموخت، راه‌های عمران زمین را نیز به او آموزش داد و این علم، به لحاظ خدای بودن هدف‌دار و خدامحور است. آبادانی زمین نیز به تعامل همه جانبه انسان و افراد با خود، هموعان، نظام اسلامی، حیوان، محیط زیست و احیای منابع حیاتی آن ممکن می‌شود. اموری همانند، کار و تلاش، بهداشت و خدمات عمومی، عبادی، آبادانی و سفر از مصادیق آن است. جوادی آملی (۱۳۹۱: ۲۰۱) با استناد به حدیثی از امام علی (ع) می‌گوید، سلامتی، توانایی، فراغت، جوانی، نشاط، بی‌نیازی و ثروت خود را فراموش نکن و با بهره‌گیری از آن‌ها در پی آخرت باش. در همین باره اشاره شده است به حدیثی از امام کاظم که بکوشید شبانه روز خود را در چهار بخش تنظیم کنید، بخشی برای مناجات با خدا، بخشی برای تأمین هزینه‌های زندگی، بخشی برای هم‌نشینی با برادران و دوستان مورد اعتماد و بخشی برای لذت‌جویی از حلال. همچنین امیرمؤمنان، اوقات فراغت را سرور و شادمانی و فرصت



مناسبی برای طراوت روح و جان می‌داند. در یک جمع‌بندی، همچنان‌که مشاهده می‌شود در رویکردهای جدید به زندگی اوقات فراغت مستقل از کار و خانواده دارای معنا و هویت‌ساز است. در حالی که در رویکرد دینی و اسلامی، آن چنان‌که از مباحث نظری اندیشمندان اسلامی، و به طور خاص، از رویکرد جواد آملی بر می‌آید که آدمی در انتخاب‌هایش، آزاد نیست و «انسان بما هو انسان» دست به انتخاب و اقدام نمی‌زند؛ بلکه سبک زندگی، انتخاب شیوهی عمل و چگونگی فعالیت‌های روزمره او می‌بایست و باید در چهارچوب دین و توصیه‌ها و دستورات دینی و در هماهنگی کامل با کلیت عالم امکان باشد. در این میان، مطالعات معطوف به سبک و فرهنگ زندگی هرچند از حوزه‌های نو پدید در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی است اما آن چنان‌که اخیراً رهبری جمهوری اسلامی ایران نیز بر آن تأکید گذاشته است، موضوع سبک زندگی می‌تواند به عنوان سرفصلی مهم در مطالعات، آسیب‌شناسی‌ها و سیاست‌گذاری آینده جوامع اسلامی و تمدن نوین ایرانی - اسلامی مطرح نظر قرار گیرد.



سبک زندگی ایرانیان: نمونه‌هایی از اختلال در سبک زندگی اجتماعی

سبک زندگی در سطح کلان وابسته به هویت جمعی شکل گرفته و گسترش یافته افراد یک جامعه و نگرش‌ها و رفتارهای بهنجار و نابهنجار اجتماعی ناشی از آن در سطح اجتماعات محلی، ملی و حتی جهانی است. مانند نظم اجتماعی، روش مواجهه با محیط زیست و نحوه گذران فراغت در فضاهای باز و بسته اجتماعی. این در حالی است که در جامعه ایران و متأسفانه در اکثر جوامع اسلامی در مواردی مانند نظم اجتماعی که رانندگی خوب و منطبق با استانداردهای جهانی از شاخص‌های آن به شمار می‌آید به شدت دچار آسیب است. نرخ بالای تصادفات منجر به جرح و مرگ در ایران، نمونه‌ی دیگری از بی‌نظمی اجتماعی به‌شمار می‌رود که نشانگر بی‌توجهی به مقررات و عدم رعایت کامل قوانین و مقررات و حتی حقوق دیگران در جاده‌های درون و برون شهری است. یکی دیگر از مباحث اصلی و پر اهمیت اجتماعی که نشانگر سبک زندگی در سطح اجتماعی است نحوه برخورد با طبیعت و محیط زیست است. موضوع محیط زیست و در سطح نازل‌تر آن بهداشت و سلامت محیط زندگی در شهرها و روستاهای ایران بسیار قابل تأمل است. زیرا پدیده‌ی محیط زیست ایران و شیوه‌ی رفتار مردم با طبیعت نیازمند هیچ‌گونه مطالعه و بررسی میدانی نیست بلکه مشاهدات، بیانگر نگرش و سبک انتخابی مردم ایران و نوع زندگی آنها در طبیعت، دشت، جنگل و دریا است. نحوه‌ی رفتار



شهروندان ایرانی با طبیعت، و الگوی دورریز زباله در هر مکانی که پای شهروندان ایرانی به آنجا رسیده است خود حاوی پیامی اندوهگین و گاه ترسناک از فرهنگ زندگی، سبک زندگی و رعایت آداب زندگی شهروندان ایران اسلامی است. این درحالی است که توسعه‌ی پایدار و تلاش برای محیط زیست و اقلیم در اشکال مختلف آن، به‌ویژه از نظر بهداشتی و سلامت و حتی بقای انسان در رتبه‌ی اول مسائل انسانی قرار دارد. نیک همه آگاهیم که بقای ما (انسان‌ها) و همه‌ی جانداران و نباتات به تعادل در زیست بوم (اکولوژی) و تعامل میان عناصر اصلی تشکیل دهنده و مقوم محیط زیست مربوط می‌شود. این درحالی است که در طول هزاران سال، انسان در تعامل با محیط توانسته است حیات و زندگی پایدار را برای خود فراهم نماید. مثلاً، طبیعت به طور خودکار امکان تنفس و تغذیه را برای انسان فراهم کرده است.

به عبارت دیگر، طبیعت این امکان را فراهم آورده است تا نیازهای پایه و حیاتی ما به طور خودکار پاسخ داده شود و مکانیسم‌های تعادل حیاتی^۱ به‌درستی عمل نماید. علاوه بر تعادل در اقلیم، از منظر کردار شناسان^۲ دو فرایند دیگر در حفظ تعادل حیات انسان دخالت دارد. یکی رفتار نا آموخته که بازتاب رفتار ذاتی ما در مواجهه با محیط است مانند: فرار از حادثه مرگبار و پاسخ به محرک‌های دردآور و دوم، یادگیری که حیات انسان وابستگی زیادی به آن دارد. مانند: یادگیری اینکه چه چیزی حیات ما را به خطر می‌اندازد و چه چیزی موجب تداوم حیات ما می‌شود. این در شرایطی است که جمعیت ایران از مرز ۷۵ میلیون نفر عبور کرده و علاوه بر نیازهای طبیعی، انتظارات فزاینده و تغییر سبک زندگی موجب افزایش تحرک و جابجایی جمعیت برای رفع نیازهای فراغتی، تحصیلی و شغلی شده است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای بی‌توجهی و به‌سخره گرفتن طبیعت از بین رفتن جنگل‌هاست که مهم‌ترین سیستم جذب گاز کربنیک به شمار می‌آید. در این باره می‌توان به آلودگی آب رودخانه‌ها و سدها و حتی چشمه‌ها و قنات‌ها اشاره داشت که تهدیدی مستقیم برای کودکان و نسل‌های حال و آینده به‌شمار می‌آید. مبتنی بر این تغییرات و انتظارات نسل‌های آینده از منابع و منافع طبیعی، دولت (در سطوح سیاست‌گذاری) و شهروندان می‌بایست در رفتار خود با محیط زیست تجدید نظر کنند و سبک رفتاری انسانی و اسلامی تری را در مواجهه با طبیعت و محیط زیست انتخاب نمایند.

انتقال از نوجوانی به بزرگسالی و سبک زندگی

دامنه سنی حدود ۱۸ تا ۲۵ سالگی دوره انتقال از نوجوانی به بزرگسالی است که می‌توان نام

1. Homeostatic Mechanisms
2. Ethologists

آن را گذار از مدرسه و دبیرستان به دانشگاه نامید. اساساً رویکرد مدرسه به دانش آموز، تربیت و جامعه پذیر کردن اوست. جامعه پذیری فرایند آماده سازی افراد از طریق آموزش رسمی و غیررسمی برای عضویت در جامعه و فرهنگ، به ویژه از طریق مدرسه و نظام تعلیم و تربیت است. در نظریه های کارکردگرایانه، جامعه پذیری، آموزش و تربیت فرد برای ایفای نقش های مورد انتظار جامعه و انطباق و سازگاری با فرهنگ و هنجارهای رسمی تعریف می شود در حالی که در دانشگاه فرض بر این است، افراد دارای هویت مستقل هستند و می توانند به عنوان یک عامل انسانی سرنوشت خود را با تکیه بر توانایی خود رقم بزنند. فرض بر این است که دانشجو به درستی به فرهنگ و جامعه و محیط زندگی خویش می نگرد و قادر است به طور آگاهانه درباره آینده خود تصمیم گیری و برنامه ریزی نماید. تفکر خلاق و انتقادی، تصمیم گیری، مشارکت، توان کار جمعی و روحیه تعاون، روابط متقابل و آماده شدن برای زندگی در محیط، فرهنگ و اجتماعات متنوع و دائماً در حال تغییر، هر چند بخشی از انتظار بزرگسالان درباره دانش آموزان را رقم می زند، اما این ویژگی ها و انتظارات ناشی از آن درباره دانشجویان بی چون و چرا تلقی می شود. دانش آموز در مدرسه از آزادی علمی، اجتماعی و فرهنگی محدودتری برخوردار است، در حالی که در دانشگاه دانشجو به عنوان یک جوان از آزادی ها و قدرت انتخاب گری بیشتر و پرمناهنای برخوردار می شود.

رشد جسمانی و جهش در عملکرد فیزیکی، مواجه شدن با چالش های جنسی و خطرات بیماری های جنسی، تنش های روانی ناشی از تصمیم گیری تحصیلی، شغلی و ازدواج، ادراک واقعیت ها و فاصله گرفتن از تخیلات، تکمیل شدن زنجیره رشد عاطفی و شکل گیری سطوح جدیدی از عشق، جذابیت های جسمی از آن جمله است. در کنار آن سنین جوانی و دانشجویی واجد چالش ها و شکست هایی است که بر سرشت و سرنوشت جوان تأثیرگذار است. مانند: شکست های عشقی، مشکلات مربوط به استقلال از خانواده، عدم موفقیت در شغل و درآمد مستقل، احساس و ادراک پدیده هایی همچون مرگ، گتزلز و همکاران (۱۹۹۹)، ترجمه کریمی، (۱۳۷۳) در فصل سوم کتاب روان شناسی اجتماعی تعلیم و تربیت، می گویند، بارآوری، مولد بودن، فضیلت، علم گرایی و سطح بالاتری از اجتماعی شدن از ویژگی ها و کارکردهای دانشگاه است که در نهایت تأثیری بی چون و چرا بر نگرش ها، احساسات و رفتارهای دانشجویان می گذارد. تأثیر دانشگاه تاجایی است که گتزلز و همکاران او می گویند؛ می توان زندگی و شیوهی زندگی افراد را به قبل از دانشگاه و پس از دانشگاه تقسیم کرد.



جمع‌بندی

فرایند شکل‌گیری و تغییر در سبک زندگی به‌هیچ‌عنوان ساده نیست. عوامل بسیاری موجب پدیدآیی یک سبک و سپس اوج‌گیری یا نزول و خاموشی یک سبک در زندگی و اجتماع می‌شوند. این عوامل تا حدودی خارج از کنترل دولت‌ها است و به‌شدت تحت تأثیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی و تحولات در انگیزش‌ها، رجحان‌ها و الگوهای رفتاری تک‌تک افراد یک جامعه است. سبک زندگی هر چند ابتدا، امری مبتنی بر انتخاب‌های فردی و متکی بر هویت‌های شخصی است، اما آن را به‌ویژه در مرحله‌ی عمومی‌شدن نمی‌توان بی‌توجه به بافت اجتماعی و فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. در سطح خُرد شخصیت و خصوصیات زیستی و روانی فرد، خانواده، دوستان و مدرسه و دانشگاه بر زندگی روزمره و سبک و شیوه‌ی زندگی فرد اثرگذارند. در سطح کلان فضای زندگی در شهر و جهان پیرامون، رسانه‌ها، فضای پر تحرک اجتماعی و سیاسی، و جو فرهنگی جامعه بر سبک زندگی و تغییرات آن مؤثر واقع می‌شود. روند شکل‌گیری و نفوذ سبک زندگی این چنین است که، از یک سو، تک‌تک افراد جامعه سبکی را برمی‌گزینند و بر آن اصرار می‌ورزند تا تبدیل به یک هنجار شود و از دیگر سو به محض اینکه سبکی به هنجار تبدیل شد و قدرت گرفت با فشار جامعه را با خود و روش خود همراه می‌سازد. تا اینکه در اثر تحولات فردی و اجتماعی، سبکی دیگر به تدریج قدرت می‌گیرد و سبب خاموشی و مرگ سبک دیگر و یا جایگزین آن می‌شود.

در این میان، کنش و رفت و برگشت مستمر میان فرد و جامعه، به‌تدریج سبک‌هایی را برپا می‌کند و گسترش می‌دهد و سبک‌هایی را به زیر می‌کشد و به فراموشی می‌سپارد. در هر حال، رهبران سیاسی و اجتماعی هوشمند تلاش می‌کنند تا از طریق زمینه‌هایی که تا حدودی قابل کنترل هستند مانند مدرسه و دانشگاه و رسانه‌های عمومی، بر به‌کارگیری و شیوع شیوه‌های زندگی مطلوب و مورد انتظار خود در حوزه‌ی عمومی تأثیر بگذارند. چرا که تجربه نشان داده است روش‌های مستقیم و اتخاذ خط‌مشی‌های متفاوت با گرایش‌های عمومی برای تأثیرگذاری بر شیوه و سبک زندگی مردم نتایجی معیوب به‌همراه می‌آورد و گاه آسیب‌های جبران‌ناپذیری به‌بار می‌آورد. جامعه‌ی ایران در حال تجربه‌های مهمی در سبک زندگی به ویژه در میان دو قشر جوانان و زنان است. سیاست‌گذاران در صورت تمایل برای تأثیرگذاری و مداخله در این فرایند، راه پرمخاطره‌ای در پیش دارند که توصیه می‌شود از یافته‌های دانش روان‌شناسی و به‌طور خاص روان‌شناسی اجتماعی و رشته‌ی مطالعات فرهنگی و غفلت نورزند. توصیه‌ی اکید به خط‌مشی‌گذاران اینکه، با روش‌های کهنه به جنگ پدیده‌های جدید نروند و با مطالعات و روش‌های نو به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام برای اثرگذاری بر مؤلفه‌های سبک زندگی روی آورند.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۲

دوره پنجم
شماره ۴
پاییز ۱۳۹۲

منابع

- ابادزی، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). از «طبقه» تا «سبک زندگی»، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره ۲۰ ابراهیم‌آبادی، حسین (۱۳۸۷). الگوی استفاده از اینترنت. تهران پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات فرهنگی ایران، در دست انتشار
- ادگار، اندرو؛ سجویک، پیتر (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی (ترجمه تقویان)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). الگوهای سبک زندگی در ایران، الگوهای سبک زندگی ایرانیان. باکاک، ر. (۱۳۸۱). مصرف، ترجمه خسرو صبوری، تهران: انتشارات شیرازه
- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۹). میان‌رشته‌ای به مثابه مسئولیت: نگاهی هنجاری، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره سوم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۹.
- برک، لورا ای (۲۰۰۱). روان‌شناسی رشد، ترجمه سید یحیی سید محمدی، ۱۳۸۵، نشر ارسباران
- بورديو، پيیر (۱۹۹۴). نظریه کنش: دلایل عملی و عقلانی. ترجمه مرتضی مردیها، انتشارات: نقش و نگار، ۱۳۸۰
- پایا، علی (۱۳۸۷). فناوری، فرهنگ و اخلاق، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- تافلر، الوین؛ تافلر، هایدی (۲۰۰۶). ثروت انقلابی، ترجمه امیررحیمی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۰
- حامد، ---- (۱۳۹۱).
- حبیبی، محسن (۱۳۷۸). مکتب اصفهان، دولت قاجار و سبک تهران، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، انتشارات: سازمان میراث فرهنگی
- شولتز، دوان (۱۹۹۹). نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی کریمی و همکاران، ۱۳۸۳، نشر ارسباران
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، نشر صبح صادق.
- فریدمن، توماس ال (۲۰۰۷). جهان مسطح است: تاریخ فشرده قرن بیست و یکم، ترجمه‌ی احمد عزیزی (۱۳۹۰)، انتشارات هرمس
- گتزلز، جی. دبلیو و جمعی از نویسندگان (۱۹۹۹). روان‌شناسی اجتماعی تعلیم و تربیت، ترجمه، یوسف کریمی، ۱۳۷۸، انتشارات: ویرایش، چاپ سوم
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۴). نظریه‌های زندگی روزمره. نامه علوم اجتماعی شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۴
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۲). رویکرد فارابی و ابن سینا به علوم و تقسیم آن؛ رویکردی پیش‌رشته‌ای، رشته‌ای و میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۲.
- محسنی، پریچهر (۱۳۷۸). از روان‌شناسی فرهنگی تا روان‌شناسی بین فرهنگی، مجله‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال چهارم، شماره یک، بهار ۱۳۸۷
- محموظی، محمد صادق؛ جان بزرگی، فلاح؛ آزاد فلاح، پرویز (۱۳۷۷). سیر تحول نظام‌های روان‌شناسی (جلد اول)، انتشارات، جامعه پژوهشگران
- هریسون، لارنس (۲۰۰۰). چرا فرهنگ مهم است، در کتاب اهمیت فرهنگ، ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، انتشارات: امیرکبیر، ۱۳۸۳



Santrock, John w., (2011). Lifespan Development: SocioEmotional Development In Adolescence (chapter12), Press: Mc Graw- Hill Education, 2011

Myrdal, Gunnar (1968). Asian Drama: An Inquiry in to the Poverty of Nation, Publisher in New York: Pantheon

Garrison. Cleveland-Innes (2010). The role of learner in an online community of inquiry: Instructor support for first-time online learners. Int. Karacapilidis, Nikos. (Eds). Web-Based Learning Solutions For Communities Of Practice: Developing Virtual Environments For Social and Pedagogical Advancement, University of Patras, Greece. United State of American, Hershey. New York: Copy right, 2010 IGI

M.Lerner, Richard; Easterbrooks, M. Ann; Mistry, Jayantni (2010). Hand book of Psychology, vol 6: Developmental Psychology, Press: John wily & Sons, inc.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۴

دوره پنجم
شماره ۴
پاییز ۱۳۹۲



ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی